

سمفونیک خود با کیاناس برازیلر اس Bachias Brasileiras به کمال رسانید. اما باور من این است که بازدهی ممتاز او چهارده کر یا کوروس choro است که چهار کوروس آن برای ارکستر، یک کوروس آن برای دو پیانو فورته و ارکستر، یک کوروس آن برای دو پیانو فورته و ارکستر، دو کوروس برای گروه خوانندگان و ارکستر، و شش کوروس آن برای ادوات و سازهای تک نواز است. نونتهای او (nonetto)، آهنگی برای ۹ ساز یا آواز) و بسیاری از قطعات کوچک او برای پیانو بر اساس تمهای شاخص برزیلی تصنیف شده اند. شاید بتوان گفت که «موموپره کوسه» او Momoprecoce برای پیانو و ارکستر (۱۹۲۹) نیز از این خصیصه برخوردار دارد. محققاً ویلا-لوبوس نخستین آهنگساز آمریکای لاتین است به عنوان نوگرا شهرت پیدا کرده است.

ویلا-لوبوس به نوعی از موسیقی معروف شهری نام کورورا می دهد و آن را نمادی از روح برزیل می داند، و همان طور که ذکر کردم چهارده کور و تصنیف کرد. کوروی شماره ۱۰ (۱۹۲۶) تلفیق و پیوند عناصر برزیلی را مجسم می دارد که برای ارکستر بزرگ (شامل ادوات ضربی برزیلی و

موسیقی آمریکای لاتین همانند کودکان توامانی است که در همان خانواده آمریکایی به رشد رسیده باشند، اما نه به گونه ها و روشهای مصطلح و یکسان در هویت و شخصیت. کشورهای اسپانیایی زبان یک چیز است، و زبان پرتغالی و برزیلی چیزی دیگر. در برزیل یعنی جایی که از نفوذ غالب و حکمفرما و از منابع افریقایی مایه می گیرد و محصولی غنی از موسیقی توده و فولکوریک به دست می دهد، ناسیونالیسم یا ملت گرایی موزیکال به سستی نیرومند بدل می گردد و بدتر آنکه پیکره و نقش حماسی وار ویلا-لوبوس Villa-lobos (۱۸۸۷ - ۱۹۵۹) آهنگساز برزیلی را به خود می گیرد، اما آثار او تنها پس از ۱۹۲۰ شهرت یافت. با آثار نخستین ویلا-لوبوس چون آوازاها، کرها، اپراها، قطعاتی برای پیانو، برای گیتار و برای ارکسترهای کوچک، پیش دیدی از یک فراوری ممتاز و گونه گون به دنبال این آثار پدید آمد که تعدادشان از هفتصد فزونتر بود. خیر دهندگان این مصنوعات «سویت برزیلی» (۱۹۰۸ - ۱۹۱۲) است. برای گیتار که عناصر اروپایی و برزیلی را در خود داشت و ویلا-لوبوس آن را بعداً در پوتم

## موسیقی در جهان

ترجمه: همایون نوراحمر  
گیلبرت چیس Gilbert chase

# آیا موسیقی آمریکای لاتین

## به نوع ناسیونالیسم

## متعالی وفادار خواهد ماند؟

کر تصنیف شده است و خوانندگان آواز توده راسگا اوکوراچائو Rasga o Coracao یا «قلبم را پاره کن» را با کلماتی که تلفظی سرخ پوستی دارد را ارائه می دهند. بخش نخست این اثر که کاملاً بدون کلام (instrumental) است، جنگل استوایی یا گرمسیری برزیل را با تقلید از نوای پرندگان و اصوات نیز جنگل فرامی خواند. کر با خواندن کلماتی سرخ پوستی وارد می شود که بعد با آواز راسگا اوکوراچائو (قلبم را پاره کن) در کنترپوانی (ترکیب یک آهنگ از چند بخش) ریتمیک یا مسجع، درحالی که ارکستر ریتم ماکومبا (Macumba) (تفرندبسی برزیلی) را می نوازند درمی آمیزد. صداها و ادوات سازی در اوج خود در یکی از مهیب ترین اکوردها به یکدیگر پیوند می خورند.

خصیصه ویلا-لوبوس طرز عمل او در ترکیب و صدای انسانی است و صداهای مخلوط به گونه ساز مورد استفاده قرار می گیرند. برای مثال باید از ممتازترین آثار او نونتوی ۱۹۲۳ او (با عنوان فرعی (تجلی تند و سریع برزیل) و کوارتت با عنوان (تجلیات زندگی خاکی) و باکیاناس برازیلر اس شماره ۹ نام برد.

باکیاناس برازیلر اس که شامل ۹ اثر است، از ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۸ تصنیف شده است و عقاید و تمایلات شخصی آهنگساز را در برمی گیرد.

ویلا-لوبوس در آغاز جوانی عشق عمیقی به موسیقی بوهان سیباستیان باخ از خود نشان می داد. وقتی در ۱۷ سالگی پدرش را از دست داد، اندکی بعد خانه و کاشانه اش را ترک کرد و چندین سال زندگی بی سر و سامانی داشت و در تئاترها و باشگاههای شبانه و ویولونسل و گیتار می نواخت و به مناطق مختلف برزیل سفر می کرد و در نتیجه مجذوب و شیفته افسانه ها و روایات توده گشت. تحصیل موسیقی او فقط چند ماه دوام یافت.

اما پس از مطالعه آثار استادانی خصوصاً چون دبوسی، دوکا، ریمسکی کوروساکف و استراوینسکی به تجربیات خود افزود. در میان استادان قدیمی تر، باخ برای او نمونه و الگویی شد و روح جهانی آثار این آهنگساز در او تأثیری فراوان نهاد. شاید زیاد دور از حقیقت نباشد که بگوییم که باخ برای ویلا-لوبوس تندبسی از هنر متعالی گشت. از این رو لوبوس در باکیاس برازیلر اس خود میان باخ و برزیل



Madame de Souza - Lavelle

گفت و شنودی جای می دهد و آن را با دو عنوان نمادپردازی می کند ناموومانهایی به هر یک بدهد.

لوپوس در باکیاس برزیل راس شماره ۷ خود به نخستین پونته یو Ponteio یا پرلود، و پس آنگاه به گیجیو Gigue یا کواد ریل کایریرا Guadrilla Cairira (نوعی آهنگ رقص چهار نفره) و سوین قطعه توکاتا (Toccata، آهنگی که لحنی بیمناک و شرمناک دارد) یا دسافیو Dosafio و چهارمین فوگ (Fugue آهنگی که تم اصلی به هنگام بسط از تمهای فرعی می گریزد؟ یا کونورسا Conrersa (گفتگو) می رسم. چنین می نماید که آهنگساز فورم باروک (Baroque سبک بی قاعده و ناموزون موسیقی) را با سبک موسیقی مکالمه بی و توده بی برزیلی وصلت داده است.

مشهورترین باکیاس برزیل راس شماره ۵ برای سوپراتو (زیرترین صدای زن) و هشت ویولونسی، آریا Aria آواز یک نفره، یا کانتیلنا Cantilena و آهنگ نفرمارتلو Martelo است که بخش نخست آن با یکی از آریاهای باخ و بیان تغزلی و شعرگونه برزیلی که به آن نام مودینا Modinha داده است، در آمیخته است.

آثاری شماره ویلا-لوپوس عبارتند از ۱۲ سنفونی، ۷ کوارتت سازهای زهی، ۴۰ اثر برای آواز و ارکستر، و متجاوز از ۲۰ اثر برای سازهای تک نواز با ارکستر، و تقریباً یکصد اثر ارکستری، ۷ اپرا، و قطعات بزرگ و کوچکی برای سازهای تک نواز خصوصاً برای پیانو و گیتار.

می توان گفت ویلا-لوپوس جانشین و خلفی به نام کلودیو سانتورو (Claudio santoro) (متولد ۱۹۱۹) دارد که، فازها و مراحل سریالیسم (آهنگ سازی به گونه سریال) ملت گرایبی، عامه و توده گرایبی، رئالیسم جامعه آمیینی، عام گرایبی و پیشرو نمایی را تجربه کرده است. در ۱۹۴۸ شیوه دوازده پرده بی را در موسیقی خود آغاز کرد، اما وقتی در ۱۹۴۸ دولت فرانسه کمک هزینه تحصیلی به او داد این شیوه را رها کرد و در پاریس با نادیا بولانژه Nadia Boulager آهنگساز فرانسوی به تحصیل پرداخت که مهمترین نمونه آثار ناسیونالیستی او سنفنیهای چهارم و پنجم، نخستین کنسرتو پیانو، و کوارتت سوم سازهای زهی است. در سمفونی های ششم و هفتم، او نوعی عاطفه گرایبی و دراماتیک از سنت دوران پس از رومانتیک با تهنه رنگی از بربریت ملموس است، چرا که سانتورو از مردمان سواحل آمازون و خون گرم نواحی در وجود او می جوشید. سانتورو از ۱۹۶۷ در برلین غربی سکونت گزیده است و موسیقی الکترونیک تصنیف می کند.

از لحاظ تاریخی سه آهنگساز در موسیقی امریکای لاتین قرن بیستم شهرت دارند. آلبرتو جیناسترا Alberto

Ginastra (متولد ۱۹۱۶)، ویلا-لوپوس و کارلوس شاوز Carlos Chavez از ۱۹۱۰ به بعد در آثارشان فاصله زمانی کاملی وجود دارد. وقتی ویلا-لوپوس آثار خود را در جوانی تصنیف می کرد، کارلوس شاوز در نزد برادرش و دو معلم دیگر موسیقی آموخت، اما بعد به اروپا و نیویورک سفر کرد تا تجربه بیشتری در موسیقی به دست آورد.

شاوز در ۱۸۹۹ در مکزیکوسیتی به دنیا آمده و پس از اتمام تحصیلاتش در ۱۹۳۸ ارکستر سنفنیک مکزیک را بنیان نهاد که بعدها در آن به رهبری پرداخت و در همان سال مدیریت کنسرواتوار ملی را بر عهده گرفت. وقتی شغلی در اداره هنرهای زیبا به دست آورد، بیشتر با موسیقی فولکلوریک کشورش آشنا شد.

شاوز در ۱۹۱۸ آغاز به نوشتن نخستین آثار خود کرد. در ۱۹۳۰ مردم هنردوست این سه تن را سوارکاران جنبش ملی به حساب آوردند. برای شاوز این جنبش تعهدی را در جهت ایدئولوژی انقلاب ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۰ مکزیک پدید آورد که طی دوره ده ساله بعد راه را برای حرکت فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی در انقلاب مکزیک هموار ساخت. در حرکت فرهنگی ارزشهای سنتی مکزیک بار گرفتند و طرحهای تعاونی در هنر درخشیدند.

شاوز در ۱۹۲۱ نخستین کنسرت خود را به مورد اجرا گذاشت و در همان سال از سوی دولت مأموریت یافت تا باله ای با یک موضوع بومی تصنیف کند. از این رو اثری به نام «آتش نو» بر اساس مراسم جشن آرتکی را خلق کرد که به قرنی از قرون قدیمی مکزیک تجسم می داد و موهبت تازه ای از زندگی را از سوی خدایان به تصویر می کشید.

شاوز بار دیگر برای تصنیف باله دوم خود به میتولژی آرتک روی آورد و بین سالهای ۱۹۲۶ و ۱۹۳۰ اثری به نام «چهار خورشید» تصنیف کرد. با این همه بعد پای در دنیای معاصر نهاد و اثری به نام «نیروی اسپ» (۱۹۲۶-۱۹۲۷) که نمایان میان زندگی آسان و بی قید را در مناطق گرمسیری و دینامیسم پیشرفته صنعتی را نشان می داد، پدید آورد. این اثر بارقص آدمها و ماشینها پایان می گرفت. اگر چه این باله ها از جهت موسیقی و صحنه نیرومند بودند، اما مورد پسند مردم قرار نگرفت. از این رو شاوز نوشتن مس ها (یک رشته آوازهای مذهبی آغاز کرد و آثاری چون لامادا Limada (به معنای ندا) تصنیف کرد، «سنفونی کارگری» برای ارکستر و کر (بر اساس تاریخ انقلاب) و «اورتور جمهوری» و آراژمانی از آهنگهای توده مکزیک از این جمله اند.

شاوز در ۱۹۳۵ نه تنها به عنوان یک آهنگساز برجسته شناخته شد، بلکه به عنوان رهبر ارکستر سنفنیک ملی مکزیک که در ۱۹۲۸ تأسیس یافته بود، شهرت بسزایی

یافت. قصد شاوز از نوشتن «اورتور جمهوری» این بود که موسیقی ارکستری را برای شنوندگان معمولی قابل فهم کند. اما او بی هیچ وجه انحصاراً ناسیونالیست نبود. به موازات آثاری که جنبه ناسیونالیستی داشتند، همزمان زبان پیشرفته موسیقی معاصر را نیز در نظر داشت که بر این مینا پولیگون Polygon او برای پیانو (۱۹۲۳) و کنسرتو برای چهار هورن و ارکستر تصنیف شدند.

شاوز وقتی دوران شهرت خود را سپری داشت، سنفونی آنتیگون (۱۹۳۳) را نوشت. کنسرتو برای پیانو و ارکستر (۱۹۴۰-۱۹۳۸) و توکاتا برای ادوات ضربی (۱۹۴۲) که عناصر مکزیک را در خود دارند، تمایل او را به جهان بینی که بعداً در دیگر آثار او چون سنفونیهای سوم و چهارم، پنجم و ششم و کوارتت های زهی و سوناتهای پیانو به چشم می خورد، باز می شناسند.

شاوز و هم وطنش سیلوستر رولتاس Silvester Revueltas (۱۸۹۹-۱۹۴۰) نخستین آهنگسازان آمریکایی لاتین بودند که سخت تحت تأثیر محیط و شرایط وابسته به جنبش آمریکایی که به وسیله آرون کاپلند A. Copland و ویرجیل تامسن V. Thomson آهنگسازان آمریکایی پدید آمده بود، قرار گرفتند.

سیلوستر رولتاس پس از تحصیل در رشته نوازندگی

ویولن و پیانو در کالج موسیقی شبکاگو، چندین سال در امریکا به عنوان نوازنده ویولن و رهبر به کار پرداخت و پیوسته بر ضد قدرتهای استقلال طلب در موسیقی قیام کرد و عمیقاً وابسته به سنتهای مرزین بومی خود بود. رولتاس یک رشته بوتم سنفیک تصنیف کرد و در آنها جنبه های گونه گون مکزیک را تجسم بخشید. تمامی آثار او به خاطر رنگ، قدرت ریتم و تمهای مکزیک متمایز و برجسته اند. در میان این آثار «کرنش به گارسینالورکا» برای ارکستر کوچک (۱۹۳۵) شهرت فراوانی دارد. آهنگساز در این اثر ریتمهای رقص سنتی مکزیک را با تار و پودی از اصوات ناموزون در آمیخته است تا قطعه ای هیجان آور پدید آورد. حسن بدله گوئی و شوخی در اثری به نام «ایوزیان» Ivesian برای هشت ساز که آهنگهای شاخص مکزیک را می نوازند، نمودار است.

مله سیو مورالس Melesio Morales (۱۸۲۳-۱۹۰۸) یکی دیگر از آهنگسازان مکزیک است که در مکزیکوسیتی تحصیل موسیقی کرد و چند انجمن موسیقی در آنجا بنیان نهاد و در ۱۸۸۰ مدیریت کنسرواتوار مکزیک را بر عهده گرفت: اپرای رومئو و ژولیت بر اساس نمایشنامه شکسپیر، کلتوریاترا، مسیح و دیگر آثار کلیسایی از جمله دو کانتات از مصنفات این آهنگسازند.

خوزه پومار Jose Pomar (متولد ۱۸۸۰) آهنگساز دیگری از مکزیک است که تا ۴۸ سالگی تحصیل موسیقی نکرد، اما از این پس یکباره تکنیکهای مدرن موسیقی را تجربه کرد. باله «چانور قهوه ای» را که طنزی درباره هیتلر بود، و پرلود و فوگ برای ادوات ضربی از جمله آثار خوزه پومار است.

مانوئل پونس Manuel ponce (۱۸۸۲-۱۹۴۸) آهنگساز دیگری است از مکزیک که موسیقی را ابتدا از خواهرش آموخت و پس از آنگاه در کلیسا به نواختن ارگ پرداخت. بعد وارد کنسرواتوار ملی مکزیک شد و سرانجام در ۱۹۰۵ به اروپا رفت و زیر نظر بوسی Bossi ارگ نواز و آهنگساز ایتالیایی و مارتین کروس M. Krause آهنگساز آلمانی-سوئدی به تحصیل موسیقی پرداخت. کنسرتو پیانو فورته، سه آواز بر اساس اشعار تاگور، سوناتهایی برای ویولن و ویولا، دو رابسودی و بسیاری قطعات برای پیانو فورته و آواها از آثار مانوئل پونس است.

خوزه رولون Jose Rolon (۱۸۸۳-۱۹۴۵) آهنگساز مکزیک است ابتدا موسیقی را در نزد پدر خود آموخت و بعد در پاریس زیر نظر موتسکفسکی Moszkowski آهنگساز لهستانی-آلمانی به تحصیل پرداخت که در آنجا تحت تأثیر مکتب مرون موسیقی قرار گرفت. در ۴۴ سالگی به مکزیک



بازگشت، اما بار دیگر راهی فرانسه شد تا از دوکا و نادیا بولانسه نیز موسیقی بیاموزد. اورتور جشن کوتوله‌ها و کنسرتو پیانو فورته دو اثر قابل توجه از این آهنگساز است.

خولیان کاریلو (Julian Carrilo ۱۸۷۵ - ۱۹۶۵) آهنگساز دیگری از مکزیک در کنسرواتوار ملی مکزیکوسیتی و بعد در لاپیزیک تحصیل موسیقی کرد و در ۱۹۱۵ به وطن بازگشت و به کار ساختن آهنگ و رهبری پرداخت. اپراهای ماتیلدا (Mathilda)، اوسیان (Ossian)، مس‌ها، رکونیم، ۶ سنفونی، ۳ سویت، فانتزی برای پیانو فورته و ارکستر، ۴ سونات برای ویولن و پیانو فورته و آوه ماریا برای کر از آثار برجسته اوست.

دومینگو سانتاکروز (Domingo santa Cruz) (متولد ۱۸۹۹) در شبلی، آهنگسازی از نسل شاووز و رولتاس است که نقش مهمی در موسیقی کشور خود داشته است، اما هدفهای او با آهنگسازان معاصر مکزیکی فرق شایان توجهی دارد.

سانتاکروز دشمن ناسیونالیسم است و هیچ کاری با گاوچرانان، رمه‌داران و روستاییان ندارد. سنت پرستی است که به باخ، بتهوون و برامس عشق می‌ورزد و به سنتهای کلاسیک اروپایی ارجح می‌گذارد. موسیقی او آمیزه‌ای است از سبکهای موسیقی قرن هجدهم با عناصری کلاسیک و رومانیک که از امپرسیونیسم و اکسپرسیونیسم نیز بهره می‌گیرد.

سانتاکروز چهار سنفونی، سه پرلود دراماتیک برای ارکستر، چند کوارتت برای سازهای زهی، پنج پوئم غم‌آور برای پیانو، و تعداد زیادی آثار آوازی چون کانتات (رودهای شبلی) برای کر و ارکستر که تناقضی با حالت ضد ناسیونالیستی او ندارد، چرا که چشم به جغرافی می‌دوزد نه بر دیگر گونی نژادی و قومی.

در مقایسه با شبلی، جنبش ناسیونالیستی در تمامی نیمه اول قرن بیستم در آرژانتین بر موسیقی آن غالب بوده است و در صحنه بین‌المللی هیچ کس نتوانسته است با آلبرتو جیناسترا (A. Ginastera) (متولد ۱۹۱۶) برابری کند.

پس از آنکه جیناسترا در موسیقی ناسیونالیستی قرن ۱۸ غوطه‌ور گشت، خود را از صمیم و ته دل با سنت گوجسکو (ganchesco) (گاوچرانان، رمه‌داران و روستاییان هیت داد و اثری چون باله استانچیا Estancia یا «مرتع احشام» (۱۹۴۱) پدید آورد که صحنه‌هایی از زندگی روستایی، آوازاها و رقصهای توده آرژانتینی را در آن به تصویر کشید. پنج آواز توده آرژانتینی (۱۹۴۳) پمپینا (Paumpeana) (مرغزار) شماره ۳ برای ارکستر (۱۹۵۴) با عنوان فرعی «پاستورال سنفنیک» اورتور نوست ستمکار» (۱۹۴۳)

بر اساس داستان منظوم معروفی تصنیف شده است که از یک روستایی سخن به میان می‌آورد. این روستایی می‌آید تا در بونیس آیرس پوست گاو بفروشد اما در این شهر سرگردان می‌شود. طنز و شوخی، ترحم و تأثر در این اثر به هم آمیخته است.

دیگر آثار جیناسترا در این دوران که در ناسیونالیستی متعالی شناور است، خصیصه‌های ملودیک و ریتمیک آرژانتینی را در بر می‌گیرد و به گونه‌ای مرموزانه آشکار به گوش می‌رساند. جیناسترا درباره واریاسیونها، و کنسرتامنت‌هایش که از زیباترین آثار اوست می‌گوید: «فضایی آرژانتینی را با در کار گرفتن عناصر تماتیک (ریشه‌ای) و ریتمیک تصنیف کرده‌ام.» با تحلیل این اثر می‌توان ادعای جیناسترا را تأیید کرد، اما شونده از بیان زیبای واریاسیونها شکوهمند این آثار که با ساز و یا سازهای گروهی ارائه می‌شوند، بیشتر لذت می‌برد.

در اواسط ۱۹۵۰ جیناسترا آماده بود تا از ناسیونالیسم روی برگرداند که به وضوح این رخداد را در دومین کوارتت زهی او (۱۹۵۸) و آثار بعدی او چون کنسرتو پیانو (۱۹۶۱) و کنسرتو ویولن (۱۹۶۳) لمس می‌کنیم. «کانتات امریکای جادویی» (۱۹۶۰) برای سوپرانوی دراماتیک و ۵۳ ساز ضربی بیشتر از فضای هر دو امریکا بهره‌مند است تا از ناسیونالیسم. به هر تقدیر آثار جیناسترا در این دوران اراده‌آمرانه او را در تلفیق تکنیکهای پیشرفته معاصر با تمایلات مشخص بازمی‌یابیم.

آثار بزرگ جیناسترا پس از ۱۹۶۰ عبارتند از دو اپرا به نامهای دون رودریگو (Don Rodrigo) (۱۹۶۴) و بومارزو Bomarzo (۱۹۶۷) اپرای دون رودریگو به خواست شهرداری بونیس آیرس تصنیف شد و پیش از آنکه در نیویورک به اجرا درآید و شهرت فراوانی کسب کند، در تئاتر کولون Colon به صحنه رفت. اپرای بومارزو - که بر اساس زندگی یک نجیب زاده ایتالیایی عجیب و غریب قرن شانزدهم که اختلال روانی دارد، به خواست انجمن اپرای واشینگتن تصنیف شد و در مه ۱۹۶۷ به اجرا درآمد و شهرت جهانی یافت.

خولیان آگویر (Julian Aguirre) (۱۸۶۸ - ۱۹۲۴) یکی دیگر از آهنگسازان آرژانتینی است که در کنسرواتوار مادرید به تحصیل پرداخت و بعد مدیریت کنسرواتوار بونیس آیرس را بر عهده گرفت. موسیقی مجلسی، قطعاً برای پیانو خورته و آوازه‌هایی چند از جمله آثار اوست.

خولیان بوتیستا (Julian Bautista) (۱۹۰۱ - ۱۹۶۱) آهنگساز آرژانتینی - اسپانیایی تحصیلات موسیقی خود را در کنسرواتوار مادرید به اتمام رسانید و در سالهای ۱۹۲۳ و

۱۹۲۶ دو جایزه ملی را از آن خود ساخت و بعد با سمت استادی در کنسرواتوار مادرید به تدریس هارمونی پرداخت. برخی از آثار او در جنگ داخلی اسپانیا معدوم شدند. در ۱۹۴۰ اسپانیا را ترک کرد و به بوینس آیرس کوچید و تابعیت آرژانتین را پذیرفت. اپرای دور از کرانه (مفقود شده است) پرلودهای ژاپنی برای ارکستر، سویت آل آنتیکا All' antica برای سازهای زهی، پرلود و رقص برای پیانو فورته و آوازها از آثار برجسته این آهنگساز است.

آرتورو بروتی Arturo Berutti (۱۸۶۲ - ۱۹۳۸) آهنگساز آرژانتینی تحصیلات موسیقی خود را در کنسرواتوار لایپزیک، پاریس و میلان به اتمام رسانید. بعد از ۱۸۹۶ در بوینس آیرس اقامت گزید. آثار او عبارتند از: اپراهای وندتا Vendetta، اونجلینا Evangelina، تاراس بولبا (بر اساس رمانی از گوگول، دشت بی درخت و زنان قهرمان).

کارلوس بوکار دو Carlos Bachardo (متولد ۱۸۸۱) آهنگساز دیگری از سرزمین آرژانتین، در بوینس آیرس و بعد در پاریس نزد راسل تحصیل کرد. وقتی به وطن بازگشت، مدیریت کنسرواتوار ملی بوینس آیرس را بر عهده گرفت. اپرای «رویا آکما»، چشم اندازهای آرژانتینی برای ارکستر و قطعاتی برای پیانو فورته و آوازها از جمله آثار این آهنگساز است.

خوزه ماریا کاسترو Jose Maria Castro (۱۸۹۲ - ۱۹۶۴) آهنگساز و رهبر آرژانتینی تحصیلاتش را در بوینس آیرس به اتمام رسانید و به عنوان ویولونسل نواز به گروه برادرش پیوست. بعد در انجمن پرفسور اندو ارکسترال به رهبری پرداخت. بالت جورجیا Georgia، کنسرتو گروسو و اورتور برای یک اپراکامیک، کنسرتو پیانو فورته، سونات پریماور Primavera برای پیانو فورته از آثار اوست.

خوان خوزه کاسترو Juan (Jose) Castro (۱۸۹۵ - ۱۹۶۸) آهنگساز و رهبر آرژانتینی برادر خوزه ماریا کاسترو در بوینس آیرس و در پاریس نزد دندی d'Indy تحصیلاتش را به اتمام رسانید. در بازگشت از پاریس به عنوان ویولن نواز با برادرش که ویولونسل می نواخت همکاری کرد. از ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۰ در تئاتر کولون به کار رهبری پرداخت. باله مکهانو Mekhano، سه سنفونی، سنیفونیا آر جتینا و بوئم سنفونیک رقص در باغ مردگان از آثار اوست.

ارنستو درانگوش Ernesto Drangosch (۱۸۸۲ - ۱۹۲۵) آرتورو فالنی Arturo Faleni (۱۸۷۷ - ۱۹۴۲) لوئیز جیانشو Luis Gianneo (متولد ۱۸۹۷) روبرتو کارسیاموریلو Roberto Garcia Morillo (متولد ۱۹۱۱) خوان کارلوس پاز Juan Carlos Paz (۱۹۰۱ - ۱۹۷۲) و هونوریو سیکاردی Honorio Siccardi (متولد ۱۸۹۷) از دیگر آهنگسازان آرژانتینی شهرت جهانی دارند.

از کشور برزیل غیر از ویلا-لوبوس که ذکر او به میان آمد، باید از فرناندز Fernandez (۱۸۹۷ - ۱۹۴۸) کارلوس گومز C. Gomes (۱۸۳۶ - ۱۸۹۶) گوارنیری Guarnieri (۱۷۲۵ - ۱۷۹۲) لوی Levy (۱۸۶۴ - ۱۸۹۲) میگنون Mignone (متولد ۱۸۹۷) نیپوموسنو Nepo Muceno (۱۸۶۴ - ۱۹۲۰) و سیکویرا Siqueira (متولد ۱۹۰۷) نام برد.

کلاً به نظر می آید که امریکای لاتین در آغاز ۱۹۷۰ موسیقی ناسیونالیستی خود را با پویایی موسیقی جهانی هویت داده است و به نسخی دیگر باید گفت موسیقیدانان امروزی امریکای لاتین اکنون کمتر خود را پای بند موسیقی بومی کشورشان می کنند.

